

مناسبات حکومت شوروی با مسلمانان ساکن روسیه در دهه اول انقلاب بلشویکی

(از 1917 تا 1927)

عباس پرومند اعلم^۱

آذر ملک احمداف^۲

چکیده

انقلاب بلشویکی در روسیه در سال 1917 یکی از حوادث بزرگ تاریخ است که ایدئولوژی جدیدی همراه خود داشت و آن را به صحنه سیاسی جهان وارد کرد. رهبران این انقلاب با محوریت لنین اندیشه های سوسیالیستی را مطرح می کردند و در اندیشه آنان دین مانع رشد جامعه بود. این در حالی است که تقریباً یک ششم جامعه روسیه در اوایل انقلاباً مسلمانان تشکیل می دادند و در زندگی روزمره، آداب و رسوم اسلامی را مراعات کرده و مظاهر فرهنگ اسلامیدر تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود. پرسش اساسی در این زمینه این است که بلشویکها در سالهای نخست انقلاب چطور توانستند مسلمانان را تحت تاثیر خود قرار داده و اندیشه های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟

در این مقاله تلاش می کنیم سیر سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلشویکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنیم، واقعیت آن است که بلشویکها موفق شدند با اتخاذ سیاست های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نموده و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند و البته پس از تثبیت حکومت خود روشم تفاوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

کلمات کلیدی:

دولت شوروی، مسلمانان روسیه، کمونیسم، بلشویکها، آسیای میانه

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی.
^۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه بین المللی امام خمینی.

طلیعه انقلاب بلشویکی به مسلمانانی که سالها در راه کسب حقوق خود در تلاش بودند آزادیهای خاصی را نوید داد که پیشتر از آن بی بهره بودند. در نخستین کنگره مسلمانان ترکستانی در تاشکند (آوریل 1917) که شورای مرکزی مسلمانان ترکستان را ایجاد کرد، چنین آمده که: ما مسلمانان ترکستان، پس از سالها اطاعت از حکومت تزاری روسیه به لطف انقلاب و درگیری مان با حکومت تزاری برای نخستین بار این فرصت را یافتیم که درخواستهایمان را مطرح سازیم (soucek, 2000, p. 210). حکومت شوروی که دین را عامل جهالت، پس ماندگی و ابزار استثمارگری حاکمان می شمرد اکنون وارث سرزمینی با یک ششم جمعیت مسلمان شده بود لذا باید خیلی سریع موضع خود را در برابر اقلیتها آشکار می ساخت. روحانیون مسیحی و نهاد کلیسا در نظر بولشویک ها، طرفدار دولت تزاری و ضد انقلاب بودند. اما مسلمانان که مظاهر فرهنگ اسلامیدر تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود، به انقلاب امید داشتند و گروههایی از آنها تا حدودی از بولشویک ها حمایت می کردند. سیاست حکم می کرد که ایدئولوژی ضد دین دولت شوروی دل مسلمانان را به دست آورد و آنها را از عناصر ضد انقلاب دور نگه دارد و البته همزمان مناطق مسلمان نشین قفقاز و ترکستان را در محدوده قلمرو شوروی نگه دارد چرا که در دوران «حکومت موقت» این مناطق دولتهای مستقیرا تشکیل داده بودند. در دوران جنگ داخلی (1918-1921) بعضی از مناطق مسلمان نشین بی طرف ماندند و در جنگ میان ارتش سرخ و سفید دخالت نکردند. بنابراین موضع همدلانه می توانست جماعت کثیری را با آنها همراه سازد. از این زمان دور جدیدی از مناسبات میان روسها و مسلمانان آغاز گردید که البته از کلیت آن با غلبه سیاست ورزیهای دوره استالین آگاهییم. اما آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت با عطف توجه به وجود ادوار مختلف در این مناسبات، بر دهه نخستین انقلاب متمرکز است.

در باب این موضوع و دوره زمانی خاص می توانیم به همه آثاری که به سالهای انقلاب پرداخته اند مراجعه کنیم. اما حقیقت این است که به دلیل غلبه روایات موجود از سیاستهای ضد دینی کمونیستها به طور کل و استالین به طور خاص، مناسبات خاص این دوره با مسلمانان چندان مورد توجه نبوده مضافاً بر اینکه اساساً در مطالعات فارسی همواره جای روایات روسی خالی است. چند اثر غیر روسی خاصی که در این حوزه اطلاعات اندکی ارائه نموده اند کتاب «علمای اسلامی در تاجیکستان» اثر عبدالله رهنما مولف

تاجیک و کتاب تاریخ آسیای میانه اسوات ساوسک است که گزارشی از کلیت فضای این دوره ارائه می کنند. البته کتاب «اسلام و شوروی» و «اقوام مسلمان اتحاد شوروی» و «باسماچیان» نیز نظری بر فضای زمانی مورد نظر داشته اند. آنچه در این میان پاسخ واضحی بدان داده نشده حقیقت رابطه با مسلمانان و علت آن است.

پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که بلشویکها در سالهای نخست انقلاب چگونه توانستند مسلمانان را تحت تاثیر خود قرار داده و اندیشه های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟

در این مقاله تلاش می کنیم سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلشویکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنیم، واقعیت آن است که بلشویکها موفق شدند با اتخاذ سیاست های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نموده و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند و البته پس از تثبیت حکومت خود روشمناوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

تلاش بلشویکها برای جذب مسلمانان

در فاصله سالهای 1917 تا 1920، بیشتر فعالان سیاسی تاتار، قفقازی و ترکستانی که مسلمان بودند در شرایطی قرار داشتند که کوچکترین چراغ سبزی از جانب کمونیستها آنها را به سمت خود هدایت می کرد. بیانیه های امیدبخش پی در پی رهبران شوروی وقتی که در کنار حقوق سلب شده عهد تزاری و رفتار رهبران ارتش سفید قرار می گرفت در روندی کاملاً طبیعی دلها را به سمت خود معطوف می ساخت. از همان نخستین روزهای انقلاب توجه به احساسات ملی مسلمانان از جانب کمونیستها مورد تاکید قرار گرفت. لنین که مذهب را افیون جامعه می دانست به علت شکست آلمان در جنگ و نیاز شدید به نیروی اقلیتهای ملی و مذهبی به آنان آزادی و حتی آزادی جدا شدن از حکومت روسیه را داد. او در تاریخ 15 نوامبر 1917 یعنی 8 روز پس از کودتا و تشکیل حکومت موقت بیانیه ای صادر کرد که نکات مهم یاد شده در زیر در آن گنجانده شده بود:

1. برابری و حاکمیت ملیتهای مقیم روسیه

2. حقوق ملیتهای روسیه در آزادی جهت اتخاذ تصمیم برای داشتن حق ایجاد سازمان و تشکیل یک حکومت مستقل

3. ایجاد تضمین برای توسعه آزادی اقلیتهای ملی و گروههای مذهبی ساکن منطقه روسیه. (روشنیان، ص 27-28)

در 24 نوامبر 1917 از طرف حکومت شوروی بیانیه ای با عنوان "خطاب به تمام زحمت کشان مسلمان روسیه و شرق" بدین محتوا صادر شد: "... در برابر همه حوادث عظیمی که در حال رخ دادن است ما به شما مسلمانان زحمتکش و محروم روسیه و شرق روی آورده ایم. مسلمانان روسیه، تاتاران ولگا و کریمه، قرقیزها و سارتهای سیبری و ترکستان، ترکها و تاتارهای ماوراء قفقاز، چچنی ها و ساکنان کوهستان قفقاز همه شما که مساجد و مکانهای عبادتتان ویران شده، معتقدات و رسومتان توسط تزارها و سرکوبگران روسیه پایمال شده! از این به بعد عقاید و رسومتان، نهادهای ملی و فرهنگی تان آزاد و مصون اعلام می شود، حیات ملی خود را آزادانه و بدون مانع ترتیب دهید. این حق شماست. بدانید که حقوق شما همچون حقوق همه خلق روسیه، با نیروی انقلاب و ارگانهایش... محافظت می شود، پس از آن حمایت کنید. ما در راه تولد دوباره جهان انتظار همدلی و حمایت از شما داریم.

این بیانیه را رئیس دولت شوروی ولادیمیر لنین و وزیر امور ملل دولت شوروی، استالین، امضا کردند. (soucek, ibid / روشنیان، همان)

دولت شوروی در بیانیه «حقوق ملل روسیه» که در 15 نوامبر 1917 صادر شد «به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» اعلام کرد که از سیاست امپراتوری تزاری و دولت موقت امتناع می کند و ملل اقلیت ساکن قلمرو شوروی از حقوق مساوی و احترام برابر برخوردار می شوند. این دو بیانیه تأثیر زیادی بر مسلمانان ساکن روسیه و نیز بر جهان اسلام داشت. البته مسلمانان از دولت موقت به علت این که درخواست مسلمانان در مورد تأسیس نظام آموزشی و دینی آنها را رد کرده بود، ناراضی بودند. در مقابل، بلشویکها برای اینکه مسلمانان را به سمت خود جذب کنند سایر درخواستهای آنها را می پذیرفتند. بلشویکها در تبلیغات خود بیان می کردند که شریعت و کمونیسم تکمیل کننده یکدیگر هستند و در نتیجه مسلمانان شعارهایی مانند «برای حکومت شوروی، برای شریعت» را سر می دادند. بیستم ژانویه 1920 کمیته مرکزی جمهوری شوروی ترکستان در مورد «تطبيق قوانین و شرایط حکومت کارگری و روستایی جمهوری ترکستان با قوانین شریعت و قوانین عرفی» قانونی صادر کرد که بر مبنای آن دولت شوروی در ترکستان بر طبق قوانین اسلامی اداره می شد. چنین وضعیتی در ایالات بخارا و خوارزم نیز بوجود آمد. بنابراین مشاهده می شود که به طور کلی دولت شوروی در

اوایل انقلاب به مسلمانان آزادی تام داده بود و اندیشه‌های کمونیستی برادری و حقوق یکسان تمام ملل و مبارزه با امپریالیسم غرب را وعده می داد. (Хоскинг, 1994, стр 112) در نتیجه در دوران جنگ داخلی که قدرت‌های غربی از ارتش سفید حمایت می‌کردند، ارتش سرخ و دولت شوروی، مورد احترام و حمایت مسلمانان بود. ژنرال‌های ارتش سفید تلاش می‌کردند که در مناطق تصرف شده قوانین سرمایه داری قبلی را دوباره برقرار کنند و بر این اساس زمین‌ها را از مردم پس می‌گرفتند و به آنها با چشم حقارت می‌نگریستند. این چنین سیاست رهبران ارتش سفید هم باعث شد که مردم عادی از دولت بلشویکیکه به آنها وعده حقوق مساوی می‌دادند، حمایت کنند. (Кара, 1990, стр 260)

خیلی زود شعار آزادی مسلمانان مانند شعارهای دیگری که به کارگران، کارخانه‌ها را، به روستاییان زمین‌ها را، به ملت‌ها صلح را و به گرسنگان نان را وعده می داد، رواج پیدا کرد. بلشویک‌ها به قسمت مسلمان نشین امپراطوری روسیه سابق توجه زیادی داشتند و حمایت و علاقه‌شان را به مسلمانان نشان می‌دادند، در حالی که مسیحیان این سرزمین را دشمن خود می‌دانستند. در تلگرام محرمانه‌ای که در دوم آوریل سال 1920 از طرف شورای نظامی انقلاب به جبهه قفقاز برای گریگوری اورجونیکدزه فرستاده شد، از طرف لنین گفته شده بود: «در برخورد با مسلمانان قفقاز، محتاطانه برخورد کنید و به خوبی رفتار کنید، مخصوصاً زمانی که وارد داغستان می‌شوید روابط همجانبه‌خوبی با مسلمانان داشته باشید و نشان بدهید که از خودمختاری سرزمینشان و استقلال طلبی‌شان حمایت می‌کنید». استالین 6 ماه بعد در کنگره فوق‌العاده ملل داغستان سخنرانی کرد و ضمن تاکید بر اهمیت جدی شریعت، بیان داشت: «حکومت شوروی شریعت را، حق رسمی ملل مسلمان می‌داند و آن را مانند حقوقی که سایر ملل این کشور دارند، می‌پذیرد». در اوایل دهه بیست، دولت شوروی فعالیت دادگاه‌های شرعی را حتی از نظر مالی تحت حمایت قرار داد. چنین شرایطی نه تنها در قفقاز شمالی، بلکه در مناطق دیگری که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند مانند آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، سرزمین‌های اطراف رود ولگا و سیبری نیز وجود داشت. (Мухамеджанов, 2014)

پس از مسلمانان روسیه، هدف نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در مسلمانان کشورهای دیگر بود. لنین طیخشنامه‌ای در 20 فوریه 1919، دستور داد که در شرق با زحمت کشان و مردم به زبان فارسی، عربی و آذری صحبت کنند. بلشویک‌ها تلاش می‌کردند که بی‌عدالتی‌هایی که دولت تزاری علیه ملل اقلیت اعمال کرده بود را جبران کنند. برای دولت شوروی موضوع کلیدی این بود که به اقلیت‌ها خودمختاری بدهند و دینشان را آزاد کنند. دولت شوروی به ملل اقلیت و مخصوصاً مسلمانان اجازه می‌داد که در مدارس

اسلامی آموزش ببینند و بر طبق قوانین شرعی خود حکم صادر کنند، آنها املاکی را که زمان دولت تزاری از مسلمانان مصادره شده بود باز پس دادند. (Crough 2006 / Park, 1957, p 214) در دسامبر 1917 در کنگره مسلمانان دولت شوروی در شهر پتروگراد، نسخه خطی قرآنی که مربوط به خلیفه سوم، عثمان بود و مسجدی به نام کاروان سرای در شهر ارنبورگ و قلعه مناره مانند، به نام سیومیکه در شهر قازان که در زمان حکومت تزاری، از مسلمانان مصادره شده بود، به آن ها برگردانده شد. در کنگره های مسلمانان در اوایل انقلاب شوروی، انقلابیون بلشویکی در کنار روحانیون می نشستند و اغلب در تبلیغات خود اصرار می کردند که شریعت و کمونیسم کامل کننده یکدیگر هستند. روشن است که این چنین توجه بلشویک ها به مسلمانان قفقاز و آسیای مرکزی در اذهان مسلمانان آن مناطق نسبت به بلشویک ها تصور خوب و امیدوارکننده ای را به وجود آورده بود. (Густерин, стр 1)

در ماه می سال 1917 در شهر اوف، مسلمانان کنگره ای برگزار کردند که در آن جا پیشنهاد خودمختاری ترک تاتار داده شد. در آن کنگره تصمیم گرفته شد که "شورای ملی مسلمانان" که وظیفه اش نظارت بر ملت های مسلمان روسیه بود تأسیس شود. در ماه ژوئن سال 1917 در شهر قازان، شورای ملی تأسیس و به سه بخش، 1- بخش روحانی 2- بخش مالی و 3- بخش آموزشی - تبلیغی تقسیم شد. شورای ملی بخش روحانیت را به "سازمان امور مسلمانان محمدی ارنبورگی" واگذار کرد که در آینده این سازمان به "سازمان مرکزی امور مسلمانان داخل روسیه و سیبری" تغییر نام داد که مفتی حلیم جان بارودی، رهبر آن سازمان شد. (Силаньтев, 2008, стр 92) در 8 ژانویه 1918 در شهر قازان دومین کنگره مسلمانان روسیه برگزار شد که مهم ترین مسأله در آن جا تأسیس جمهوری ایول - اورال بود. البته دولت شوروی مانع تأسیس چنین جمهوری شد. بعدها دولت شوروی معین کرد که کنگره های مسلمانان فقط در چارچوب موضوعات دینی باشد و نه سیاسی. (Силаньтев, 2008, стр 64)

در وزارت امور ملل اقلیت که استالین وزیر آن بود اداره ای به نام «کمیساریای مسلمانان» تأسیس شد که وظیفه اش این بود که قوانین و دستوراتی که دولت شوروی صادر می کرد را طراحی و آن را با قوانین ملل مسلمان مطابقت دهد و در مناطق مسلمان نشین اعمال کند. اولین کمیسر (وزیر) امور مسلمانان، عضو سابق «مجلس موسسان» از ایالت قازان، ملانور وحیداف بود. فرق این کمیساریا (وزارت) با کمیساریاهای (وزارت های) دیگر این بود که کمیساریاهای دیگر در یک منطقه به امور مردم رسیدگی می کردند و دین آنها مهم نبود، ولی این کمیساریا فقط به امور مردم مناطقی رسیدگی می کرد که مسلمان بودند. هدف فعالیت این کمیساریا این بود که مسلمانان ساکن شرق روسیه را به سوی سوسیالیسم بکشاند و آنان را برای مسلمانان آسیا و آفریقا الگو نماید تا مسلمانان آن مناطق هم بر ضد امپریالیسم غرب با الگو

گرفتن از مسلمانان شوروی اقدام کنند. «کمیساریای مسلمانان» فعالیت تبلیغاتی نیز انجام می داد و در مورد نزدیکی اندیشه های اسلام و لنین و مارکس سخن می گفت تا جایی که مبلغان کمونیست در قفقاز به نام «شریعت گرایان شوروی» معروف بودند چراکه آنها هم برای حاکمیت شوروی و هم برای شریعت تبلیغ می کردند. حتی بسیاری از این مبلغان خود روحانیون مسلمان بودند و بر این باور بودند که دولت شوروی حاکمیت را در مناطق مسلمان نشین بر اصل اسلام و شریعت تاسیس خواهد کرد و این باور به حدی بود که این مبلغان حضرت محمد (ص) را با لنین و قرآن را با اندیشه های بولشویکی مقایسه میکردند. آنان ندانسته برای پیشبرد سیاست های حکومتی ملحد در جامعه مسلمان کمک می کردند و در این راستا دولت شوروی از روحانیون مسلمان سوء استفاده می کرد. چگونه ممکن بود روحانیون مسلمان قول های بلشویک ها را باور نکنند در حالیکه از سال 1918 در ایالت های مسلمان نشین مانند ترکستان، قفقاز، ایدل - اورال، کریمه و حتی در ایالت های غیر مسلمان نشین مانند پترو گراد، آرخانگلسک و یاتسک، شعب «کمیساریای مسلمانان» افتتاح شده بود و با مجوز دولت شوروی در تمام قلمرو شوروی کنگره های بی شمار مسلمانان با شعار «برادری، آزادی و استقلال ملی» برگزار می شد. اندکی بعد حکومت شوروی در ایالت های مسلمان نشین حاکمیت را به دست آورد و اجازه داد که در ایالت های مسلمان نشین دادگاه های شریعت، سازمان های امور دینی با رهبری مفتیان و مدارس دینی و ناشران و مطبوعات فعالیت کنند. (Гирей, 1954, стр)

(42)

تبلیغات بلشویکی این طور تنظیم شده بود که مردم مسلمان در آن، تشکیل دولتی را می دیدند که به طور کلی با خواسته های سیاسی - اجتماعی آنها یکی بود در حالی که هدف اصلی ساختن جامعه سوسیالیستی در میان مسلمانان شوروی بود. از جمله نتایج این سیاست ها شکل گیری "حزب کمونیست مسلمان" روسیه به رهبری میرسعید سلطان قلی اف بود. در سال 1923 کمیساریای ملی امور خارجه (وزارت امور خارجه) از نمایندگان شد درخواست نمود که تحت شعار «شریعت و سوسیالیسم ضد یکدیگر نیستند» فعالیت جدی انجام دهند. غیر از این «کمیسری مرکزی مسلمانها» در ایالت ها و شهرستان های مسلمان نشین تحت همین شعار تبلیغات انقلاب سوسیالیستی را انجام می دادند و نهادهای خود را در شهرها تأسیس می کردند. اولین نهاد «کمیسری مرکزی مسلمانها» در ماه فوریه سال 1918 در ایالت چلیا بینسک در شهر تروپچک تأسیس شد. غیر از این نهادهای کمیساریای مسلمانها در شش شهر منطقه اورال شامل: اوفا، زلاتوست، اورنبورگ، منزلینسک، بلی و چلیابینسک تأسیس شدند. اهداف این نهادها عبارت بود از:

1) تبلیغ اندیشه های سوسیالیستی در میان ملل مسلمان به زبان مادری آنها.

2) انجام دستورات کمیساریای ملی امور ملل (وزارت امور ملل اقلیت) در مناطق مسلمان نشین.

3) تلاش برای ارتقاء سطح فرهنگی و اندیشه‌های اجتماعی میان مردم زحمتکش مسلمان.

4) مبارزه با عناصر ضد انقلاب میان مسلمانان. (Устимчук, 1996, стр 112)

در 20 ژانویه سال 1918 شورای وزرای دولت شوروی بیانیه‌ای به نام «در مورد آزادی عقیده و اجتماع‌های دینی» صادر کرد. این بیانیه «جدایی کلیسا و دین از دولت و جدایی مدارس از کلیسا» نام گرفت. بر طبق این بیانیه هر تبعه دولت شوروی می‌توانست رابطه خود را با دین تشخیص بدهد و بر طبق اعتقادات خویش زندگی کند. (Одинцов, 1991, стр 10) در اواسط سال 1918 وزارت ملل اقلیت دولت شوروی به والیان مناطق مسلمان نشین دستور داد که نباید حاکمان بومی نسبت به روحانیون سخت‌گیری کنند و هر روحانی حق داشت که در خانه خودش با تقاضای یک فرد، به او علوم اسلامی تدریس کند. غیر از این دولت به والیان دستور داد که مدارس دینی که به حساب افراد یا جامعه تأمین می‌شد، بسته نشوند. همچنین اجازه داد که بعضی از مدارس دولتی به آموزش‌های دینی خود ادامه بدهند. (Вишнеvский, 1990, стр44)

در برابر فضای پیش آمده جمعیت قابل توجهی از مسلمانان عضو حزب کمونیست شدند، البته بیشتر آنها با اندیشه‌های مارکسیسم و با نظریه‌های سوسیالیسم آشنایی نداشتند اما عللی که در مجموع سبب پذیرش حکومت کمونیستی از طرف مسلمانان شد را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

1. عدم درک سیاسی رهبران ارتش سفید از مسائل ملی و مطالبات مسلمانان و در نتیجه بی‌توجهی به آن، که باعث نارضایتی مسلمانان می‌شد.

2. اهتمام شخص استالین به عنوان وزیر امور ملل اقلیت به مسائل و مطالبات مسلمانان و حل و فصل آنها که نتیجه آن جلب نظر رهبران مسلمان به سوی بلشویک‌ها بود.

3. دوپهلو بودن سخنان لنین در «سخنرانی‌های آوریل» در مورد آینده مسلمانان به گونه ای که مسلمانان گمان می‌کردند همکاری با انقلابیون بلشویک، شرایطی را برای آنها فراهم خواهد نمود که آنها به حقوق برابر با روس‌ها دست یابند.

4. مسلمانان امیدوار بودند که انقلاب اکتبر اولین قدمی باشد که به واسطه آن جهان اسلام بتواند از سلطه اروپاییان رهایی یابد چرا که مسلمانان بر این باور بودند که می‌توانند با همکاری کمونیست‌ها، از سلطه روس‌ها نیز رهایی یابند.

5. مسلمانان اصلاح طلب، انقلاب 1917 در ایالت‌های مسلمان نشین را به نوعی ادامه جنبش اصلاح گرایانه قرن 19 خود در مناطق مسلمان نشین می‌دانستند. (Беннигсен, 1999, صص 82 – 83)

خوش بینی مسلمانان به بلشویکها در حدی بود که بعضی از رهبران مسلمان اندیشه «کمونیستی ملی مسلمان» را پیشنهاد می‌کردند که معروف ترین آنها سلطان گالیف، گالیمجان ابراهیم اف تاتار، عبدالرئوف فطرت، فیض اله خجایف ازبک، تولار ریسکولف، احمد بایتورسون قزاق، نجم الدین افندی اف داغستانی و نریمان نریمان اف آذربایجانی بودند.³ برنامه‌های این افراد برای تأسیس کمونیسم با چهره اسلامی بر اساس این اصول بود که اولاً اندیشه «مسلمانان ضد کاپیتالیسم هستند» جایگزین اندیشه «طبقه کارگر ضد کاپیتالیسم هستند» شود و ثانیاً جنبش استقلال ملی بر انقلاب سوسیالیستی مقدم است و انقلاب کمونیستی در شرق باید از طرف خود مسلمانان برپا شود و نباید در این انقلاب روس‌ها و دیگر ملل اروپایی نقش داشته باشند.

برنامه سیاسی کمونیست‌های ملی گرای مسلمان در شش ماده مطرح شده بود:

1. اسلام میراث کهنی دارد، گرچه باید اندیشه‌های افراط گرایی دینی را از بین برد اما ارزش‌های معنوی، اجتماعی و سیاسی اسلام را باید حفظ کرد. باید علیه افراط گرایان و روحانیان خرافاتی که اسلام ناب را با اندیشه‌های خرافاتی در هم آمیخته اند، مبارزه کرد.

³ غیر از نریمان نریمان اف بقیه این افراد در فاصله‌های 1928 تا 1935، در تبعید استالینی کشته شدند!

2. باید از ورود تمدن، زبان و فرهنگ اروپاییان (روس‌ها) به جامعه مسلمانان جلوگیری کرد.

3. باید از سرزمین‌ها و مناطق مسلمانان نشین در برابر اشغالگری روس‌ها دفاع شود و ساکنان روسی و اروپایی باید از آن مناطق اخراج شوند.

4. ملل مسلمان امت واحدی هستند که از نظر جغرافیایی در مناطق مختلف تقسیم شده‌اند. تعداد دولت‌های اسلامی باید اندک باشد و با هم همکاری نزدیک داشته باشند. فقط چهار دولت اسلامی ولگای وسطی و اورال، ترکستان، قفقاز شمالی و آذربایجان رسمیت دارند.

5. مسلمانان باید خود به صورت مجزا حزب کمونیستی داشته باشند که خودمختار باشد و کادرهای این حزب باید به طور مستقل تعیین شوند.

6. ترکستان منطقه اصلی انقلاب کمونیستی و آسیایی است و کمونیسم به سوی شرق باید از طریق مسلمانان انتقال پیدا کرده و گسترش یابد نه از طریق کمونیست‌های روسی. (Беннигсен, 1999, صص 83 - 86)

درخواست آزادی دینی از سوی مسلمانان که از طرف دولت تزاری نادیده گرفته شده بود باعث شد اولین کنگره مسلمانان در شهر مسکو برگزار شود. در این کنگره هزاران نفر شرکت کردند که دویست نفر آنها زن بودند. در این کنگره موضوعاتی شامل ساعت کاری (هشت ساعت در روز)، مصادره املاک بزرگی که متعلق به یک شخص باشد، تساوی حقوق اجتماعی و سیاسی زنان با مردان و خاتمه یافتن چند همسریمورد مذاکره قرار گرفت. (Мухаметшин, 2001, стр 48) روشنفکران مسلمان روسیه که به جدیدی‌ها معروف شده بودند در حمایت از انقلاب بلشویکی در میان مسلمانان نقش بسزایی داشتند. به نظر آنها آموزه‌های اسلام ناب نیاز به آموزش علوم جدید را تاکید می‌نماید و موجب می‌شود ملت قوی و ثروتمند شود، آنها طرفدار شیوه‌های جدید آموزش بودند و از روحانیون متعصب سنتی که باعث عقب ماندگی جامعه مسلمانان روسیه شده بودند، انتقاد می‌کردند. جدیدی‌ها برای حمایت از انقلاب سوسیالیستی، ارزش‌های اسلامی را به ارزش‌های سوسیالیستی تشبیه می‌کردند و شعار معروف آنها «دین، آزادی، استقلال ملی» و «زنده باد حاکمیت شوروی و زنده باد شریعت» بود. (Berkley, 1998, p 72)

نمونه ای از این عالمان پروفیسور محمد برکت اله بود که ابتدا در ژاپن می زیست و بعدها مشاور شاه افغانستان شده بود. وی هنگامی که به آسیای مرکزی سفر می کرد، یادداشتهای خود را به نام «بلشویسم و سیاست اصلی اسلام» پخش می کرد. کپی این یادداشتهای که به زبان فارسی ترجمه شده بود، به دست سازمان امنیتی بریتانیا افتاد. در این یادداشتهای نوشته شده بود که «به دنبال حاکمیت تاریک تزاری، در افق روسیه آزادی طلوع کرده که همراه با لنین است و این آزادی برای بشریت خوشبختی می آورد. سرزمین گسترده روسیه و ترکستان به دست کارگران، کشاورزان و سربازان ارتش سرخ افتاد، اختلاف میان نژادها، ادیان و طبقات اجتماعی از بین رفت. ولی دشمن این کشور بریتانیای استعمارگر است که آرزو دارد مردم آسیا را در بردگی دائمی نگه دارد. زمانی برای پیروان محمد (ص) فرا رسیده که ارزشهای بزرگ اندیشه سوسیالیسم را بفهمند و آن را به طور جدی و با شور و شوق بپذیرند. آنها باید به عمق آموزه های سوسیالیستی پی ببرند و برای دفاع از این نظام، باید به گروههای بلشویکی بپیوندند و همراه با آنان، غاصبان و ستمگران بریتانیایی را از سرزمین روسیه بیرون کنند. مسلمانان باید بدون اتلاف وقت، فرزندان خود را به مدارس روسی برای آموزش علوم جدید، هنر، فیزیک، شیمی، مکانیک و... بفرستند. وی می گفت: "ای پیروان محمد (ص) به این صدای خدا گوش دهید. به صدای آزادی، برابری و برادری که برادرمان لنین و حکومت شوروی به شما پیشنهاد می دهند جواب مثبت دهید". (Crough, 2006, p 9)

بیشتر مسلمانان قفقاز نیز مایل به همکاری با بلشویکها بودند.⁴ حاکمیت دولت شوروی در این مناطق در نتیجه فعالیت و مبارزه چریکی مسلمانان به رهبری علی حاجی آکوشینسکی رواج یافت. در داغستان و قفقاز، رهبر مسلمانان به نام علی ماتایف که رهبر برادران صوفی بود، برای ترویج انقلاب سوسیالیستی به بلشویکها کمک می کرد. در ارتش سرخ، «گردان اسلامی» بوجود آمد که بیشتر از قوم کاباردینیها بودند و با رهبری ملا کاتاخان اف، همراه با سربازان شوروی علیه ارتش سفید می جنگیدند. رهبر مسلمانان تاتار میرسعید سلطان قلی اف، می نویسد: «زمان جنگ داخلی گاهی تمام روستاها و حتی طوایف کوه نشین در کنار ارتش سرخ علیه ارتش سفید می جنگیدند. انگیزه مسلمانان در این جنگ فقط انگیزه دینی بود چرا که دولت شوروی به مسلمانان در مقابل رهبران ارتش سفید، آزادی دینی بیشتری می داد.» (Crough, 2006, p 10 / Bennigsen, 1967, p 138)

⁴ البتتهروتسکی در سال 1923 می نویسد: «در مناطق مسلمان نشین قفقاز، پانزده درصد از اعضای حزب کمونیست مسلمان بوده و داوطلبانه وارد حزب ما شده اند ولی در منطقه آسیای مرکزی هفتاد درصد اعضای حزب کمونیست مسلمان بودند.» (Crough, / Trotsky, 1994, p 118) (2006, p 9)

جنگ داخلی سر انجام در سال 1921 به پایان رسید و ایالت‌های مسلمان نشین تحت حاکمیت شوروی درآمدند. در آن دوران، بلشویک‌ها برای مسلمانان اندیشه‌های کمونیسم را به اسلام تشبیه می‌کردند و در نتیجه آن در دهه بیست «مسلمانان ملی‌گرای کمونیسم» به وجود آمدند. بیشتر مسلمانان در کمونیسم اندیشه‌هایی را جستجو می‌نمودند که بتوانند از طریق آن استقلال و حقوق برابر به دست بیاورند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که عضویت مسلمانان در حزب کمونیست نوعی تاکتیک سیاسی بود نه وفاداری به اصول اندیشه‌های مارکسیسم. اسماعیل صبحی بیگ عضو مجلس بزرگ ترکیه که در ژوئیه 1921 به ترکستان آمده بود در موافقت با خواهش عده‌ای از سردمداران تجدد خواهان رساله‌ای به نام اصول سیاسی و اجتماعی نوشت. در ماده 8 آن آمده که علما، ملایان و آخوندهای مسلمان در مبارزات آزادی و استقلال در صف مقدم هستند، علمایی که از چنین وظیفه‌ای سرباز می‌زنند و مسلمانان را چشم بسته نگه می‌دارند خائن به دین و ملت هستند و قتل آنان واجب است. (زکی ولیدی طوغان، 1375، ص 37)

طبیعی است که مسلمانان در این تلاش گسترده برای همگرایی با بلشویک‌ها و حرکت در جریان واحد در پی دستیابی به سرانجام مطلوب برای خود بودند، اما حقیقت این بود که میان اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی مسلمانان با اندیشه‌ها و اهداف بلشویک‌ها یک اختلاف حداکثری وجود داشت. نتیجه امر آن بود که بلشویک‌ها برای اعمال سیاست‌های خود و رسیدن به اهدافشان، ناگزیر بودند که حضور مسلمانان در حکومت شوروی را تحمل کنند و به همین دلیل است که در سال‌های اول حکومت شوروی مسلمانان نقش چشمگیر داشتند. (Benningson, 1999, ص 66)

تغییر سیاست دولت شوروی نسبت به مسلمانان از اواسط دهه 20

با توجه به رویکردهای دولت شوروی واضح بود که ماه‌ها عسل رواداری با مسلمانان نمی‌توانست به طول انجامد. در ماده 52 قانون اساسی آمده بود: برای شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق پیروی از هر دین و مذهب دلخواه و پیروی نکردن از هیچ دین و مذهبی و انجام شعائر و آداب مذهبی و تبلیغات الحادی تضمین شده است. (آکینز، 1366، ص 42) اما به رغم آزادی مذهب در قانون اساسی، مقصود نهایی این بوده که به اصطلاح افیون توده‌ها به کلی محو شود. تعقیب این هدف بی‌وقفه صورت می‌پذیرفت اما وسایل نیل به آن از سرکوب آشکار تا اعطای آزادی محدود به این امید صورت می‌پذیرفت که مذهب در ذات خود رو به زوال می‌رود. (همان، ص 18)

به هر حال از نیمه دوم دهه 1920 یورش علیه دین آغاز گردید؛ این سیاست را یملیان یاروس لاواسکی رهبری می کرد. وی اتحادیه ای به نام "اتحادیه ملحدان مبارز" تشکیل داد که به طور کلی علیه دین مبارزه می کرد. (Muxamedjanov, 2014) علاوه بر این ده ها سند و قانون درباره ارتباط حکومت شوروی با دین به تصویب رسید که اکثر آنها مضمون و ماهیت محدود کننده نفوذ دین، حقوق و آزادی های شهروندان، تعلیم دین، جایگاه روحانیون و غیره را داشتند. به طور مثال از آوریل 1926 اسنادی درباره به راه انداختن تبلیغات ضد دینی به تصویب رسید و عملی گشت (Рахнамо, 2009, 19)

از سال 1924 و پس از مرگ لنین سیاست "لنین پرستی" به راه افتاد. همه مردم شوروی، قبل از اجرای امور دینی خود، باید به سمبل ها و علامت هایی مانند مجسمه های رهبری مرحوم، تعظیم می کردند و بعد از آن می توانستند به اجرای امور دینی خود، بپردازند. این سیاست که در اواسط دهه 20 پایه گذاری شد، تا پایان عمر دولت شوروی (1991) ادامه داشت. در ماه های اکتبر و نوامبر سال 1926 در شهر اوفا کنگره روحانیان مسلمان برگزار شد که در آن کنگره پیشنهاد گسترش حقوق مسلمانان در حوزه آموزش عقاید مطرح شد. علی رغم این که رهبران سازمان امور دینی مسلمانان در شهر اوفا در ظاهر با حکومت شوروی کنار می آمدند ولی گاهی نارضایتی خودشان را در مورد سیاست حکومت علیه دین اظهار می کردند. این سازمان پیروان چشم گیری داشت به گونه ای که در سال 1927، 14825 نفر عضو این سازمان بودند و این تعداد مسلمان می توانست برای حکومت تهدیدی قابل ملاحظه باشد. (Гарифуллин, e- minbar.com)

از سال 1925 استالین شروع به از بین بردن کمونیست های ملی گرا نمود چرا که معتقد بود اندیشه های آنها برای حاکمیت شوروی و تمامیت قلمرو کشور تهدید بزرگی بود. طبعاً این سیاست استالین تقریباً تمام روشنفکران و انقلابیون مسلمان را نیز در بر می گرفت. تبعیضات استالین نشان داد که در کشور شوروی نمی توان اندیشه های مارکسیسم و لنینیسم را با اندیشه های اسلامی درآمیخت و در این کشور یک مدل سوسیالیسم وجود خواهد داشت که آن هم «مدل سوسیالیسم روسی» است. (Беннигсен, 1999)

(стр 91)

مبارزه مسلحانه ضد حکومت شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز شمالی، ترس حکومت شوروی از اینکه ملل مسلمان می توانند بر ضد حکومت شوروی متحد شوند را دامن زد و دولت شوروی را مجبور کرد که سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان در شهر اوفا را تحت کنترل خود قرار دهد و اجازه ندهد که در

جلسات این سازمان مسلمان های ضد حکومت، مسلمانان را به قیام فرا خوانند. به مرور زمان فعالیت عناصر اسلامی برای حاکمان دولت شوروی به تهدید تبدیل شد، آن ها می دیدند که اندیشه سوسیالیستی آن ها ارزش خود را در مقابل اندیشه های اسلامی در میان مردم از دست می دهد. بدین ترتیب دولت سیاست خود علیه اسلام راتشدید کرد و در سال 1926 سندی به نام "اهداف تبلیغات ضد دین اسلام در شوروی" صادر شد. در این سند دولت تدابیری در نظر گرفت که فعالیت دینی را ریشه کن کند و اسلام را به عنوان دینی که جامعه را طبقه بندی می کند و تبعیت از اربابان را رواج می دهد، معرفی نماید؛ با این روش ها حکومت دست به تبلیغات وسیع علیه دین اسلام زد. (Muxamedjanov, 2014) یکی از کانون های حمله به نوع زیست زنان مسلمان بود. زنان مسلمان در آسیای مرکزی و قفقاز، قرن ها بر طبق آداب و رسوم اسلامی زندگی می کردند، بلشویک ها برای ضربه زدن به اسلام می خواستند از عنصر زنان مسلمانی که در نظر آنها از حقوق پایینی برخوردار بودند، استفاده کنند. ولی آنها می دانستند که انجام این کار در کوتاه مدت امکان پذیر نیست. دولت شوروی در ترکستان، تدابیری به کار برد که یکی از آنها ممنوع کردن ازدواج مردان با دخترانی که به سن بلوغ نرسیده اند بود. به علاوه دولت، جمعیت هایی از زنان تأسیس کرد که زندگی زنان در مناطق مختلف را بررسی می کردند. در آن دوران تقریباً همه زنان مسلمان حجاب داشتند. مردان مسلمانی که عضو حزب کمونیست بودند، جنبشی به نام «هجوم» به راه انداختند. این مردان زنان خود را به میدان های شهر می بردند و در ملاء عام، چادرشان را از سر بر می داشتند و می سوزاندند که البته پس از انتقادات و واکنش شدید مردم، متوقف شد. همچنین دولت با یک سری عرف های جامعه مسلمان مانند ازدواج با مهریه، ازدواج با زنان بیوه فامیل، داشتن بیش از یک زن و... مبارزه می کرد. (Алимов, 1992) در وزارت کشور، بخشی به نام «ژن اتدل» (بخش زنان) فعالیت خود را آغاز کرد که کارش پشتیبانی از زنان شوروی و نظارت بر فعالیت اجتماعی آنها بود. آنها زنان مسلمان را تشویق می کردند که تحصیل کنند، در جامعه به اشتغال بپردازند، زیر سن بلوغ ازدواج نکنند و بتوانند از حق خود در مقابل مردان دفاع کنند. (Northrop, 2001, p 129) به تدریج تعدد زوجات و پوشیدن چادر منسوخ شد. محاکم شرع، مدارس علمیه و بسیاری از مساجد بسته شد. اوقاف متوقف و سفر حج نیز ممنوع شد. مسلمانان از پرداخت زکات، دادن صدقه و روزه گرفتن به شدت نهی شدند. چاپ قرآن و مطالب مذهبی متوقف گردید و در عوض سیلابی از مباحث زهرآگین ضد اسلامی به جای آن نشست و چون تبلیغات مذهبی ممنوع بود راهی برای پاسخ دادن به آنها نماند. (آکینر، 42)

دولت شوروی در مناطق مسلمان نشین دنبال این بود که از تأسیس اتحادیه های پان اسلامیستی و پان ترکیستی جلوگیری کند. به این علت دولت اجازه داد که باشقیرها که قوم نزدیک به تاتارها بودند جمهوری جداگانه ای از تاتارها داشته باشند و بر مسلمانان تاتار یک سری محدودیت هایی مانند حق انتشار

روزنامه و تدریس به زبان مادری در مدارس اعمال می‌کرد و در منطقه قفقاز اجازه داد که مسلمانان آن منطقه جمهوری‌های کوچک تأسیس کنند. (Хоскинг, 1994, стр 249) بلشویک‌ها تلاش می‌کردند که همه اقلیت‌ها را بر طبق اندیشه‌ها و ساختار سیاسی خودشان تطبیق دهند، در نتیجه در بعضی مناطق مانند قفقاز، مردم واکنش تند مسلحانه علیه دولت نشان دادند. همزمان کمیته مرکزی حزب کمونیست به مناطق شرقی دستور داد که فعالان کمونیستی آن مناطق تلاش بیشتری کنند که ایدئولوژی کمونیستی را به اذهان مردم مسلمان برسانند. در ضمن در آن دستور گفته شد که مبلغان کمونیستی باید عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی مردم مسلمان مشرق را برجسته نمایند. گفته می‌شد که باید مردم مسلمان را با علوم معاصر آشنا کرد و عقب ماندگی آموزش‌های دینی را به آنها توضیح داد. برای این منظور باید در مناطق مسلمان نشین مدارس، کلوپ‌ها و سالن‌های مطالعاتی و کتابخانه‌ها را افتتاح کرد که مردم بتوانند با اندیشه‌های کمونیستی و علوم معاصر آشنا شوند. (Базаров, "Известия", 1920, ном 13)

یکی از معماهای جدی در روند مبارزه با اسلام مبارزه با روحانیون مسلمان بود. در سندی که مربوط به گزارش خدمات امنیتی وقت اتحاد شوروی در 24 مارس 1925 به تصویب رسیده، تأکید می‌شود که تأثیر روحانیون خصوصاً روحانیون سنتی بر عامه مردم هنوز به حد کافی بزرگ است زیرا این مردم تا درجه ای تعصب دینی دارند (Рахнамо, 169) از نظر حکومت شوروی از طریق تشخیص و محو سرچشمه‌های اساسی نفوذ علمای دینی، کاهش واقعی نفوذ آنها در جامعه امکان پذیر بود. آنها دریافتند که قوت و نفوذ علمای اسلامی بیش از همه از نهادهای زیر سرچشمه می‌گرفت: مکتب و مدارس دینی، اموال وقفی، محاکم شرع، نظام پیری و مریدی، مسجد و عبادت‌های جمعی.

از این رو با مقصد کاهش نقش ایشانهای صوفی و روحانیون سنتی راهکارهای زیر در پیش گرفته

شد :

1. منع کردن از حلقه‌های ذکر و پیشگیری از سفر ایشانها(سادات روحانی) در میان مردم
2. بیرون آوردن اوقاف از اختیار روحانیون
3. اصلاح و تبدیل مکتب و مدارس دینی به مکاتب شوروی
4. برهم زدن محاکم شرع (хамон,172)

البته حکومت شوروی می دانست که امکان محو کامل این طبقه به دلیل نفوذشان وجود ندارد اما باید شریکی در امور دینی مسلمانان برای خود بر می گزید. ظاهراً تجربه انتخاب شریک دولت در داخل محیط دینی و به واسطه روحانیان خودی و تاثیر گذاشتن بر روندهای دینی از دوره حکومت پادشاهی روسیه بر آسیای میانه حاصل شده بود. لذا در ژوئن 1924 پس از بررسی گروههای مختلف روحانیان منطقه در هنگام انتخاب اعضا و رهبری تشکیلات محکمه شرع تصمیم گرفتند به جای روحانیون سنتی، روحانیون جدید جانبدار شوروی را روی کار آورند و در مرحله بعد با تغییر مقام و ساختار این تشکیلات که تا آن زمان مستقل بود بستر تاسیس اداره دینی با نام نظرات دینیه را فراهم نمایند که اولین اداره دینی اداره شونده از طرف دولت شوروی بود. (хамон, 184)

اقدامات دولت شوروی در حوزه آموزش، دادگاهها و اصلاحات ارضی

سیاست جدایی مدارس از دین در مناطق مسلمان نشین بسیار کند پیش می رفت. مدارس دولتی در این مناطق به علت مشکلات مالی و کمبود لوازم و امکانات نتوانست زود پیشرفت کند. آداب و رسوم و فرهنگ زندگی مردم بومی در مناطق مسلمان نشین با دستورات و سیاستهایی که حکومت شوروی می خواست در مناطق اجرا کند، سازگاری نداشت. یکی از مشکلات این بود که در مناطق مسلمان نشین، دولت نمی توانست آموزش پسرها و دخترها را در یک مکان اجرا کند. بیشتر والدین فقط به شرط این که معلم چادر سر کند، رضایت می دادند که فرزندانشان در مدارس دولت شوروی تحصیل کنند. دولت در 9 ژوئن 1924 در بیانیه ای به تمام روحانیون مسلمان اعلام کرد که «فقط علم است که به مردم قدرت و حق زندگی می دهد به همین علت باید از مدارس چه از نظر مالی و چه از نظر معنوی حمایت شود».

(Вишнеvский, 1990, стр 44)

در مرحله اول آموزش، دولت اصرار می کرد که نوجوانان شغلی یاد بگیرند و به همین دلیل در مدارس دولتی برای دانش آموزان شرایط مناسب فراهم می کردند. در مقاطع بالاتر، در کنار درس های اختصاصی کارهای عملی را آموزش می دادند. علاوه بر این دانش آموزان را با صنعت و کشاورزی آشنا می کردند. در این دوره مدارس دینی که در میان مردم مشهور بودند، همراه با مدارس دولتی فعالیت می کردند. علی رغم این که دولت یک سری محدودیت هایی نسبت به مدارس دینی اعمال می کرد و از آنها حمایت مالی نمی کرد، شرایط تحصیلی مدارس دینی بهتر از شرایط تحصیلی مدارس دولتی بود. به علت این که مدارس دولتی از طرف املاک وقفی تأمین می شدند. به علاوه شهرت و نفوذ روحانیان در میان مردم

باعث می‌شد که مدارس دینی شرایط بهتری داشته باشند. مثلاً در مرکز جمهوری شوروی خوارزم که شهر خیمه بود، تعداد فعالان سازمان دینی و دانش آموزان مدرسه 2550 نفر بود که هزینه زندگی همه آنها از حساب درآمدهای املاک وقفی پرداخت می‌شد. در اکتبر سال 1923 در این جمهوری هشتاد و نه مدرسه دینی وجود داشت. (Собиров \ Козаков, 1994, стр 39)

اما در اواسط دهه 20 دولت شوروی سیاست رواداری خود نسبت به مدارس دینی را عوض کرد و بیشتر مدارس دینی را به مدارس علمی جدید تبدیل کرد. املاک وقفی که مساجد نیز جزء آنها بود، از طرف دولت مصادره شد و در بیشتر مدارس علمی تدریس دروس دینی لغو شد. در ادامه روحانیان نیز از تدریس در مدارس علمی جدید منع شدند. طبیعی بود که در این شرایط روحانیان دیگر به دولت شوروی اعتماد نداشته باشند و لذا بعضی از آنها، مسلمانان را از فرستادن فرزندانشان به مدارس علمی منع می‌کردند. روحانیان به والدین دانش آموزان توضیح می‌دادند که آموزش در مدارس علمی دولت، بنیادهای معنوی و دینی جامعه را از بین می‌برد. (Икрамов, 1972, стр 246)

در بعد قضایی سیاست بلشویک‌ها فراز و فرود بیشتری داشت. در حالی که کهدادگاه‌های دینی در منطقه آسیای مرکزی میان ملل تاجیک و ازبک رواج داشت، ولی میان مردم بدوی مانند قرقیزها و ترکمن‌ها، دادگاه‌هایی فعالیت می‌کردند که مبتنی بر عادات و عرف جامعه بود. بلشویک‌هایی که در آسیای مرکزی فعالیت می‌کردند، فعالیت دادگاه‌های «شرعی و عرفی» که در میان مردم ارزش بسیاری داشت را بدون توجه به اینکه بیشتر مردم آسیای مرکزی اعم از ازبک‌ها، تاجیک‌ها، قزاق‌ها و دیگر ملل آن منطقه مسلمان بودند، لغو نمودند (Икрамов, 1972, стр 280) در حالی که این دادگاه‌ها اعتبار زیادی در میان مردم مسلمان داشتند. انحلال دادگاه‌های اسلامی در میان مردم، پذیرفته نشد و به عنوان تعرض دولت به مبانی اسلامتلقی شد و مقاومت‌هایی آغاز گردید که در اثر آن در 18 می 1922 کمیته مرکزی حکومت شوروی، دستوری صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های اسلامی دوباره به فعالیت خود ادامه دهند. بلشویک‌ها متوجه شدند که باید در حوزه دادگاه‌ها به مسلمانان تخفیف دهند ولی فشارها نباید متوقف شود. دو ماه بعد در 25 ژوئیه 1922، کمیته مرکزی جمهوری ترکستان، قانونی صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های دینی، همراه با دادگاه‌های شوروی فعالیت می‌کردند ولی حقوق و فعالیت دادگاه‌های اسلامی نسبت به دادگاه‌های شوروی محدودتر بود و هم چنین، دادگاه‌های اسلامی از نظر مالی از طرف دولت تأمین نمی‌شدند. 6 ماه بعد شرایط بیشتر تغییر کرد و محدودیت‌ها بیشتر شد؛ 23 دسامبر 1922 کمیته مرکزی، جمهوری شوروی ترکستان قانونی وضع کرد که بر طبق آن، دادگاه‌های اسلامی، فقط در ایالت‌های فرغانه، سمرقند و سیردریا باقی ماندند و در مناطق دیگر مسلمان نشین منحل شدند. فعالیت دادگاه‌های اسلامی به زبان مردم بومی بود

و هنگام صادر شدن حکم همراه با قوانین اسلامی از اندیشه‌ها و قوانین دولت شوروی هم استفاده می‌شد. همزمان به این دادگاه‌های اسلامی اجازه داده شد که فقط موضوعات جزئی را بررسی کنند آن هم به شرطی که هر دو طرف رضایت می‌دادند که مشکلشان در دادگاه اسلامی بررسی شود، و اگر یک نفر به رسیدگی مشکلشان در دادگاه اسلامی اعتراض می‌کرد، موضوع آنها به دادگاه دولت شوروی منتقل می‌شد. (Вишневский, 1990, стр 52) مردم مسلمان ترکستان به وزارت امور اقلیتها نامه‌ای فرستادند مبنی بر این که دادگاه‌های اسلامی در منطقه آنها، خیلی محدود شده است و به همین علت مردم مسلمان آن منطقه، اعتماد خود را نسبت به دولت شوروی از دست داده اند اما تاثیری نداشت. در جمهوری بخارای شمالی، دادگاه‌های شریعتی فقط امور اتباع را بررسی می‌کردند و قاضی‌ها به مدت یک سال انتخاب می‌شدند و بعضی از آنها عضو حزب کمونیست بودند. در نهایت در سال 1924 فعالیت تمام دادگاه‌های اسلامی در ترکستان متوقف شد. (Базаров \ "Туркестанская правда", 1923, ном 162)

اما سیاست اصلاحات ارضی؛ در نوامبر 1925 بخش آسیای مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست قانونی وضع کرد که بر طبق آن، زمین‌ها و املاک فئودال‌ها و بیگ‌ها از طرف دولت مصادره می‌شد و املاک مصادره شده میان دهقانان تقسیم می‌گردید. بعضی از دهقانان متعصب، سهم املاک پیشنهاد شده را نمی‌پذیرفتند به این علت که بر طبق اعتقاد آنها، شریعت اجازه نمی‌داد که املاک شخص دیگری را تصاحب کنند. در این مرحله، دولت شوروی از روحانیان مسلمان خواست که به دهقانان توضیح دهند که املاکی که از طرف دولت به آنها پیشنهاد می‌شود، در واقع حق آنها است که قبلاً بیگ‌ها از آنها گرفته بودند. پیرو این قانون رهبر امور مسلمانان شهر تاشکند، ملا عبدالحافظ مخدوم و اطرافیانش، در اوایل 1926 به تمام مسلمانان آسیای مرکزی، مراجعه کردند و توضیح دادند که پیروان پیامبر، املاک گرانبها و باغ‌های پر محصول خود را به فقرا اهدا می‌کردند، به علاوه زمین‌ها متعلق به کسانی است که آنها را آباد کنند لذا زمین‌هایی که دهقانان در آن جا کشت می‌کنند، متعلق به خودشان است. در واقع بیگ‌ها مانند پیروان پیامبر باید زمین‌های خود را در میان دهقانان تقسیم می‌کردند ولی به جای آنها این کار را دولت شوروی انجام داده و بدین ترتیب این اقدام ضد شریعت نیست! روحانیونی مانند عظیم خان محمود خجایو، محی الدین صادق خان، کریم بیگ کری ماتقازیف، متولی مادامینجان موسی یف و نیگ ماجان آگالیکف به دهقانان مراجعه کرده و می‌گفتند: «دهقانان زحمتکش، ما به شما می‌گوییم که شما صاحبان واقعی زمین‌های کشاورزی هستید، به این علت که شما مستقیماً در آن جا کار می‌کنید. ما طرفدار آن هستیم که زمین‌ها در میان فقرا و دهقانان تقسیم شود و نباید دست آنها که هیچ تلاشی برای احیای زمین‌ها انجام نمی‌دهند، بماند ما به بیگ‌ها توصیه می‌کنیم که مانع تقسیم زمین‌ها بین دهقانان نشوند زیرا که این کار ضد اسلام است». (Вишневский, 1990, стр 44) البته به نظر می‌رسد مقاومت دهقانان در برابر

سیاست‌اصلاحات ارضی علاوه بر بعد شرعی، جنبه دیگری هم داشت. م. چوکایف معتقد است پس دادن زمین‌ها از سوی دهقانان به صاحبان قبلی آن مربوط به اعتقاد دینی آنها نبود بلکه علت اصلی نپذیرفتن زمین‌ها از سوی دهقانان این بود که یا دهقانان ابزار لازم برای کشاورزی را نداشتند و یا این که دولت شوروی دهقانان را مجبور می‌کرد که فقط پنبه کشت کنند. (Чокай – оглы, 1935, стр 41)

بدین ترتیب روند تخریب ساختار اجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان نشین که حافظ سنت های بومی خود بودند آغاز گردید و سرزمین آبادی که به دلیل رودها و خاک حاصلخیز مستعد کشت همه نوع محصولی بود به سمت اقتصاد تک محصولی سوق داده شد و مناطق مسلمان نشین وابستگی گسترده ای به محصولات وارداتی از سایر سرزمین ها پیدا کرد.

نتیجه

در اوایل انقلاب اکتبر حکومت شوروی تلاش می کرد که مسلمانان را به سوی خود جلب کند و برای مبارزه علیه ارتش سفید و دولتهای غربی از آنان کمک بگیرد. در این راستا بلشویکها تبلیغات قوی به راه انداختند و با وعده های مختلف توانستند در اوایل انقلاب از حمایت مسلمانان برخوردار شوند. آنان تاکید می کردند که آزادی دینی و استقلال ملی جزء اهداف اصیل انقلاب کمونیستی است و زحمتکشان شرق باید به حقوق خود برسند. بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی نیز اختیارات و آزادی های فراوانی به مسلمانان داده شد و سازمان اصلی مرکزی مسلمانان شوروی در سال 1920 در شهر اوفای شکل گرفت. این سازمان تحت عنوان "سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان قسمت اروپای روسیه و سیبری" فعالیت می کرد. در ترکستان و قفقاز نیز کمیته های مشابهی شکل گرفت و مبارزان و حتی روحانیون مسلمان مفاهیم کمونیستی را با ادبیات اسلامی تبلیغ می کردند. سیاست دولتمردان شوروی نیز در این مرحله بر مدارا و تدریج استوار بود. اما این روند کمتر از یک دهه تداوم داشت و پس از استقرار دولت شوروی و بویژه بعد از مرگ لنین تغییرات اساسی در این سیاست ها نسبت به مسلمانان و مناطق مسلمان نشین ایجاد شد. از اواسط دهه 1920 آموزش های ملحدانه در میان مردم گسترش یافت، استالیندر آغاز حاکمیت خود جدیدیها یا همان اصلاح طلبان مسلمان را که برای ترویج اندیشه های انقلاب سوسیالیستی در میان مردم مسلمان تلاش زیادی کرده بودند از حزب کمونیست اخراج کرد و از بین برد. هدف اصلی بلشویکها ساختن دولت سوسیالیستی با ایدئولوژی کمونیستی بود و به همین علت قبول نمی کردند که غیر از اندیشه های سوسیالیستی و کمونیستی مردم به دنبال اندیشه های دینی بروند. در نتیجه بعد از اینکه حاکمان

شوروی دیگر به حمایت مسلمانان برای مستحکم کردن حاکمیت خود نیازی ندیدند، شروع به مقابله با مظاهر قدرت دین در مناطق مسلمان نشین کردند. آنها ابتدا از مدارس دینی و نظام آموزشی شروع کردند و سپس به سراغ مساجد و اوقاف رفته و به مصادره اوقاف پرداختند و بعد اقتصادی نهادهای دینی را فلج کردند. سپس دادگاه ها و نظام قضایی شرعی را محدود و در نهایت ملغی کردند و با سیاست اصلاحات ارضی ساختار و نظام اجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان نشین را دگرگون ساختند. این سیاست های ضد دینی که از 1925 به بعد آغاز و به تدریج تشدید شد تا دهه ها تداوم یافت و البته فراز و فرودهایی به خود دید.

Archive of SID

1. Джабаги Васан Гирей, "Советский Союз и Ислам", Вестник Института по изучению истории и культуры СССР, 1954 опубликовано www.Qazavat.ru 2008
2. Александр Бенигсен, "Мусульмане в СССР", Казань, издательство "Иман" 1999
3. П. Густерин, "Политика Светского государство на Мусульманском Востоке" 2014
4. Ф. Мухаметшин, "Мусульмане России", Москва, 2001
5. Berkley, "The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in central Asia", 1998
6. Dave Crouch, "The Bolsheviks and Islam", www.isj.org.uk, 2006
7. Ильдар Мухамеджанов, "Ислам в СССР", www.islam.ru, 2014
8. Эд. Карр, "История Советской России", Москва, 1990
9. Дж. Хосконг, "История Советского Союза ", Москва, 1994
10. М.В. Устимчук, "Мусульманские комиссариаты по делам национальностей на Южном Урале", издательство "Чтение". 1996
11. А. Вишнеvский, "Как это делалось в Средней Азии", журнал "Наука и Религия", 1990
12. Р.А. Силантьев, "Ислам в Современной России", Москва, издательство "Алгоритм", 2008
13. Рахнама, Абдулла, "Уламай исламай дар Тожикистан", Душанбе, Ирфон, 2009
14. Ильнар Гарифуллин, "Ислам в Советском союзе", www.e-minbar.com
15. Д. Алимова, "Была ли необходимость в движении Худжум?", \\ Литература и искусство Узбекистана, 1992

16.D. T. Northrop, "Hujum: Unveiling Campaigns and Local Responses in Uzbekistan ", Pittsburg, 2001

17.М. Одинцов, "Государство и церков", Москва, издательство "Знание", 1991

18.Мустафо Базаров, "Советская религиозная политика в Средней Азии 1918 – 1930". 2009

19.О. Собиров и Э. Козоков, "Отношение государства к религии, верующих к политике", журнал "Общественные науки в Узбекистане", 1994

20.А. Икрамов, "О духовенстве в школе", Ташкент, 1972

21.М. Чокай – оглы, "Туркестан под властью Советов", Париж, 1932

22. آکینر، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1366

23. طوغان، احمد زکی ولیدی، قیام باسماچیان، ترجمه علی کاتبی، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، 1375

24. روشنیان، کریم، اسلام در شوروی، بی جا، بی نا